



بررسی مساله بزهکاری در بین جمعیت جوانان

مسعود جهانبانی^۱، مریم عزیزی^۲، عبدالرسول عباسی نصر آباد سفلی^۳

چکیده:

بزهکاری به شیوه‌های گوناگون تعریف شده است. به نظر می‌رسد، کامل‌ترین تعریفی که با توجه به نظریات کارشناسان رشته‌های مختلف ارائه شده، این است که بزهکاری، اقدام به عملی است که برخلاف موازین، مقررات و قوانین جامعه بوده، انجام آن موجب پیگرد قانونی می‌شود و کسانی را که مرتکب چنین اعمالی می‌گردند، مجرم یا بزهکار می‌گویند. افزایش روند بزهکاری در ابعاد گوناگون در میان نوجوانان و جوانان، توجه کارشناسان رشته‌های علوم انسانی را به خود جلب کرده است. در این مقاله، بررسی مساله بزهکاری در بین جمعیت جوانان می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است. اگر خانواده به عنوان اولین محیطی که فرد در آن نشو و نمو می‌یابد، مورد کنکاش قرار گیرد، عواملی از جمله اختلاف پدر و مادر، تبعیض بین فرزندان، کمبود محبت، عدم حضور پدر در خانه، بزهکاری یکی از اعضای خانواده، نداشتن الگوی رفتاری مناسب، عدم درک فرزندان و غیره می‌تواند نقش مؤثری در بزهکاری فرزندان داشته باشد. علاوه بر این، عوامل دیگری همچون مسائل اقتصادی، فقدان تعلیم و تربیت مناسب، اشتغال و عوامل مرتبط با آن، مثل بی‌کاری و نارضایتی شغلی و سرانجام ضعف اعتقادات مذهبی در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است. در نهایت، پیشنهادهایی برای پیش‌گیری از بزهکاری نوجوانان و جوانان ارائه شده است.

کلمات کلیدی: بزهکاری، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، جمعیت جوانان

۱- مقدمه و بیان مساله

جوامع بشری در هر شرایطی به همزیستی مسالمت آمیز با هموعان خود نیازمند هستند. آنچه مسلم است تا امروز به دلیل اختلافات زیر بنایی و ریشه‌های مختلفی از جمله در مسائل عقیدتی، فرهنگی و مذهبی و در عین حال تفاوت‌هایی که در معیارهای سنجش ارزشها در حیطه‌های گوناگونی وجود داشته، یک توافق و تفاهم عمومی و جهان شمول استقرار نیافته است (انصاری، ۱۳۹۱: ۳۵). وانگهی، تمام انسان‌ها از هر قوم و قبیله، نژاد و مذهب، دین و عقیده اتفاق نظر دارند که یکی از محوری ترین اعمال فردی و اجتماعی، تربیت و هدایت درست کودکان برای آینده می‌باشد. اقدامی که شرط ضروری و انکار ناپذیر رشد و ترقی جامعه‌ی انسانی تلقی می‌شود. نوجوانان سرمایه‌های معنوی جامعه می‌باشند و سلامت روح و جسم آنها تضمین کننده‌ی سلامت جامعه در آینده است (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۶۷). بنابراین مسائل آنان از جمله مسائلی است که باید به آنها توجه ویژه‌ای مبذول داشت. از سویی، پیشرفت و ترقی هر جامعه‌ای در گرو سلامتی آن جامعه از هر نظر می‌باشد، لذا تحقیق درمورد پدیده بزهکاری نوجوانان بسیار رهگشا برای علت یابی جرائم و خطاها میباشند

^۱ نویسنده مسئول: رشته جامعه‌شناسی، دانشجوی ارشد دانشگاه شیراز، masouddoost73@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، maryamazizi1401@gmail.com

^۳ دکتر، جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه فرهنگیان یاسوج، rasoolabbasi59@yahoo.com

تا از این طریق بتوان کمبودها و نارسائی ها را دریافت و در صدد رفع این مشکلات اقدام نمود. همچنین می توان تأکید بر این نکته کرد که از این طریق شاید بتوان مشکلات جامعه و خصوصاً نسل نوجوان که می توان گفت حساس ترین نقطه انعطاف پذیر یک جامعه است را به نحوی رفع نمود تا آنجا که بتوان از این راه یک استراتژی برای پیشبرد اهداف علمی و فرهنگی جامعه اتخاذ نمود.

مطالعه پژوهش های متخصصان علوم انسانی طی سه قرن گذشته نشان می دهد که عده زیادی از آنان همواره وقت خود را مصروف این مهم کرده اند، تا شاید کشف علل بزهکاری و از میان برداشتن عوامل موثر در پیدایش آن راهگشایی در جهت رفع این آفت اجتماعی باشد. افزایش میزان تبهکاری و بزهکاری پس از دو جنگ بین الملل اول و دوم، که منجر به متلاشی شدن خانواده ها در اعلامیه حقوق بشر ۱۹۸۴ و سرگردانی کودکان گردید، مورد بحث محافل بین المللی قرار گرفت. در سال و اعلامیه های سایر سازمان های بین المللی لزوم توجه به حقوق اساسی و ارزشهای بشری و حفظ حقوق کودکان منظور گردید و به رسمیت شناخته شد.

بزهکاری نوجوانان و جوانان یکی از انواع ناسازگاری زیستی، روانی و اجتماعی است و چنانکه لوری می گوید: سلوک رفتاری که خود شخص را ارضا نماید ولی مورد پسند جامعه نباشد، سلوک دشوار یا بزهکاری و حتی در مواردی جنایت نامیده می شود. صرف نظر از قوانین تدوین شده برای این پدیده، بزهکار دیگر به عنوان یک فرد ضد اجتماعی که برای مصالح اجتماع باید مجازات شود شناخته نمی شود، بلکه جوانی است مبتلا به اختلال در رشد شخصیت که بزه وی نیز با توجه به الگوی شخصیتی و تاثیرات خانواده و رفتار و موازین آنها و شرایطی که جرم اتفاق می افتد، ارزشیابی می شود. به طور کلی عقاید گوناگونی در مورد افزایش بزهکاری ذکر شده است. کانگر (۱۹۸۳) ازدیاد جرم و جنایت و تشکیل باندهای بزهکاری را توسط نوجوانان از اختصاصات جوامع کنونی دانسته و معتقد است که تحرک جامعه امروزی از قبیل صنعتی شدن کشورها، ازدیاد مهاجرت، نفوذ فرهنگ های مختلف در یکدیگر، ازدیاد مشکلات اجتماعی، اختلاف طبقاتی و فقر، فقدان اعتقادات مذهبی و اخلاقیات، منازعات خانوادگی، انگیزه های برونی و درونی نوجوانان را در ارتکاب بزه تشکیل می دهد.

طبق گزارش موسسه جرم و جنایت آمریکا (۱۹۸۷) ۹۰ درصد از نوجوانان آمریکایی حداقل یک بار مرتکب بزهکاری شده اند. همچنین آمارهای منتشر شده در سال ۱۹۸۴ در ایالات متحده آمریکا نشان می دهد که ۵۰۰۰ نوجوان به جرم ارتکاب بزهکاری در کانون اصلاح و تربیت نگهداری می شده اند (پایالیا والدز، ۱۹۸۵: ۶۱۷). در بررسی های به عمل آمده در بیشتر کشورهای جهان، آمار جرایم و بزهکاری متوجه جوانان، به ویژه در سنین ۱۲ تا ۲۵ سالگی همچنان رو به رشد است. روند کمی جرایم نوجوانان و جوانان در سال ۱۳۷۴ از ۷۶۴۴ به ۲۵۰۸۹ در سال ۱۳۷۹ رسیده و جمع آن از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ بیش از ۱۳۰۰۴۶ مورد است (نجفی توانا، ۱۳۸۲: ۸-۱۸). بررسی ها نشان داده است که میزان وقوع جرایم بر حسب سن، جوان تر شده و بزهکاری و جرم از جوانان به نوجوانان به شدت در حال گسترش است (رجبی پور، ۱۳۸۸: ۴). طبق گزارش فرماندهی انتظامی استان کهگیلویه و بویراحمد، آمار جرائم در شهر یاسوج نشان می دهد که جرائم در سال ۸۸ نسبت به سال ۸۷، ۲۱/۹ درصد و در سال ۸۹ نسبت به ۸۸، ۵۱/۷ درصد افزایش داشته است. در سالیان اخیر نیز روند رو به رشد برخی از جرائم به ویژه سرقت، تخلفات ترافیکی، نزاع دسته جمعی و نیز سیر تحول آمار کلیه جرائم در این شهر، نشانگر رشد میزان قانون گریزی است (میرفردی و فرجی، ۱۳۹۵).

پیامدهای سوء جرم نوجوانان نه تنها بر پیکر جامعه بلکه بر خانواده و تمام کسانی که به نوعی با خانواده در ارتباط می باشند، اثر منفی می گذارد. شول و دواک عنوان کرده اند که ارتباطات خانواده ممکن است حتی مهمتر از ارتباطات گروه همپایان در پیشبینی جرم باشد (محمدی اصل، ۱۳۸۴). سالیانه هزینه بسیار سنگینی برای نگهداری، درمان و توانبخشی نوجوانان مجرم بر دوش جامعه نهاده می شود، که عده برنامه های اصلاحی و تربیتی این قبیل افراد متمرکز بر اصلاح و تغییر رفتار مجرم است، غافل از اینکه نوجوان آسیب دیده محصول کج کارکردی و بدکارکردی خانواده می باشد و بدو شناخت عوامل زمینه ساز و تلاش برای تغییر روابط درونی خانواده، اصلاح رفتار فرد مجرم شعاع عمل محدود داشته و اثربخشی مطلوبی نخواهد داشت. امروزه یکی از مهمترین مباحث مورد توجه جرم شناسان و سیاستگذاران جوامع مترقی، بزهکاری نوجوانان است، زیرا نتیجه تحقیقات جنایی نشان داده تمایل به ارتکاب جرم در بیشتر مجرمان بزرگسال در دوران کودکی به وجود آمده است، دورانی که خصوصیات اخلاقی و رفتاری انسانها در آن شکل می گیرد و تغییر شخصیت افراد پس از نوجوانی در موارد نادر و با دشواری میسر است. اغلب بزه دیده دیروز بوده است. پس کوشش برای پیشگیری از بزهکاری در کودکان و نوجوانان در چشماندازی بلندمدت دستاوردهای بزرگ به ارمغان خواهد آورد که برای نیل به این هدف، باید دلایل این پدیده را شناخت و در جهت حل آن قدم برداشت. اگر بادی دیدی جامعه شناسانه به این پدیده نگریسته شود، بزهکاری را میتوان به منزله یک

بیماری اجتماعی تلقی نمود که باید معالجه شود. مسلماً برای مبارزه با هر مرضی باید ابتدا آن را شناخت و به زمینه‌های پیدایش آن پی برد. سپس بیمار را نجات داد و از بروز دوباره این عارضه پیشگیری نمود. چنان که بزهکاری یک عارضه و آسیب اجتماعی تلقی شود، لذا قشر نوجوان به عنوان یکی از اقشار آسیب‌دیده اجتماع در معرض ابتلا به این عارضه هستند یا به نوعی از آن دچار شده‌اند. بررسی علتها سبب می‌شود که مسئولین به چگونگی شکل‌گیری اعمال نابهنجار شناخت پیدا کنند، آنگاه شیوه‌های صحیح و مناسب مبارزه با آنها را جستجو نمایند. لذا اینگونه مطالعات و تحقیقات ضرورت می‌یابند تا کجروپها و جرائم بهتر و عمیقتر شناخته شود، منشا آنها کشف گردد، و بلاخره راههای اصلاح و بازپروری بزهکاران هموار گردد. بلاخره این قبیل کاوشهاست که امکان پیشگیری از ابتلا به انحراف و سقوط استعدادها را در نیروهای انسانی بالقوه جامعه، فراهم می‌سازد. و خانواده و دولت، حال و آینده کشور از خسارات مادی و معنوی فراوانی رهایی می‌یابند. باتوجه به اینکه سازندگی فردای جامعه بستگی به نیروی فعال پرشور و سلامت جسمی و روحی نسل نوجوان دارد، لازم است که همه امکانات جامعه را برای پیشگیری و مبارزه و ریشه‌کن کردن بزهکاری نوجوانان به کار ببریم، که ضرورت و اهمیت مساله تحقیق را نشان می‌دهد.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق بصورت مروری می‌باشد که با مطالعه تحقیقات پیشین به بررسی و نتیجه‌گیری بررسی مساله بزهکاری در بین جمعیت جوانان پرداخته شد.

۴- پیشینه پژوهش

بررسی علل بزهکاری نوجوانان مشهد در سال ۱۳۷۶، نشان داد که نابسامانی و ازهم گسیختگی خانوادگی، سوء رفتار والدین، عدم توجه به خواسته‌ها و نیازهای نوجوانان، منجر به فرار فرزند از خانواده و افتادن در دامان دوستان ناباب و محیط نامساعد و سرانجام منجر به نابهنجاری و کج رفتاری در اجتماع می‌شود (سرابندی، ۱۱۹-۱۲۰).

در پژوهش دیگر که تحت عنوان «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر خرابکاری به عنوان نوعی رفتار بزهکارانه در بین دانش-آموزان دبیرستانهای شیراز» انجام شده، مشخص شد نوجوانانی که به خانواده‌های نابسامان و ازهم پاشیده تعلق داشته‌اند، رفتارهای خرابکارانه‌شان افزایش داشته است. همچنین متغیر نحوه گذراندن اوقات فراغت، ارتباط نیرومندی با رفتار خرابکارانه نوجوانان نشان داد. نتایج نشان داد که پسران بیش از دختران در فعالیت‌های خرابکارانه فعالیت داشتند، و با افزایش سن، رفتارهای خرابکارانه نوجوانان نیز افزایش یافته است (نیک‌اختر، ۱۳۷۸).

پژوهش دیگری که در زمینه انحرافات اجتماعی نوجوانان و جوانان انجام شده است، نشان می‌دهد بین شیوه تربیت استبدادی، میزان پایبندی مذهبی والدین و نوع معاشران پاسخگویان با متغیر وابسته (گرایش به مواد اعتیادآور) رابطه معناداری وجود دارد. اما رابطه بین چهار متغیر دیگر (شیوه تربیت دموکراتیک، میزان نابسامانی خانواده، میزان استفاده از اوقات فراغت و مهاجرت) با گرایش نوجوانان و جوانان به مواد اعتیادآور معنادار نبوده است (موسی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۲۰۵).

همچنین تحقیقات انجام شده در زمینه بزهکاری نوجوانان دختر در تهران نشان می‌دهد که شیوه تربیتی مستبدانه و غفلت و بی‌توجهی والدین، در گرایش نوجوانان به بزهکاری موثرند. عواملی مانند دوری خانواده، تحصیلات پایین والدین، نوع شغل والدین، وضعیت نامناسب اقتصادی، فضاهای کوچک، زندگی در محله‌های شلوغ، نوع تملک مسکن، جدایی والدین، فوت والدین، انحراف والدین و رفتار خصمانه والدین نسبت به یکدیگر از عوامل موثر در گرایش نوجوانان به بزهکاری هستند (راهب، ۱۳۸۰).

در تحقیقی که اندرسون^۴ (۲۰۰۲) در مورد بزهکاری نوجوانان انجام داد، دریافت نوجوانانی در سال که در خانواده‌های تک والدی زندگی می‌کنند و یا در خانواده‌های نابسامان به سر می‌برند، احتمال رفتار بزهکارانه‌شان بیشتر است (اندرسون: ۲۰۰۲).

⁴ Anderson

در پژوهشی که هافمن^۵ (۲۰۰۳) در زمینه بزهکاری انجام داد، دریافت جوانانی که در خانواده‌هایی به سر می‌برند که وقایع استرس‌زا را تجربه می‌کنند و همچنین والدین آنها نظارت کمی بر اعمال و رفتار آنان دارند، احتمال اینکه به رفتارهای بزهکارانه سوق یابند، بیشتر است (هافمن، ۲۰۰۳: ۵۷۳).

ساگر و همکاران^۶ (۲۰۰۵) در پژوهشی که ۱۶۵ نوجوان مجرم را از طریق مصاحبه مورد مطالعه قرار دادند، دریافتند که اغلب نوجوانان بزهکار دارای خانواده‌های پرجمعیت، نابسامان، مهاجر، و به لحاظ اقتصادی و آموزشی در سطح پایین هستند و کنترل و نظارت کافی در خانواده آنان وجود ندارد (ساگر و همکاران، ۲۰۰۵: ۴۳۰).

مطالعات نشان داده که اغلب جرمی که نوجوانان مرتکب شده‌اند، به طور گروهی و در ارتباط با دوستان منحرف انجام شده است (چانگ و استینبرگ^۷، ۲۰۰۶: ۳۲۰) هاگان و فوستر^۸ (۲۰۰۳) در پژوهشی که در مورد بزهکاری نوجوانان انجام دادند، دریافتند که پسران نسبت به دختران بزهکارترند، و نوجوانان دارای خانواده‌های تک‌والدی نسبت به خانواده‌های والدینی از بزهکاری بیشتری برخوردارند (احمدی، ۱۳۸۴).

اوگینس^۹ (۲۰۰۷) در تحقیقی تحت عنوان «وندالیسم معکوس بیان می‌دارد که در سال ۲۰۰۴ میلادی در کتابخانه عمومی سانفرانسیسکو از مردم خواسته شده تا از کتاب‌هایی که توسط اشخاص خراب شده بود (که بیشتر در مورد هم‌جنس‌گرایی بوده) برای یک نمایشگاه تحت عنوان «وندالیسم معکوس کتاب‌های تخریب شده که تبدیل به هنر می‌شود، اثری هنری ارائه دهند. در این پژوهش بیش تر از ۲۰۰ نفر شرکت داشته‌اند. متن یا کارهای هنری گردآوری شده با استفاده از نظریه‌های زمینه‌ای گذاری شده و مضامین آن‌ها با آمارهای همبستگی سنجیده شدند یک سوم شرکت‌کننده گان انگیزه‌های منفی شخص وندال به ویژه خشونت وی را توصیف کرده بودند حدود ۴۰ درصد هنرمندان در مورد انتقال خشونت یا آسیب دست به هنر آفرینی زدند آن‌ها این کار را به وسیله ساختن گزاره‌های ایجابی هنر آفرینی یا التیام یافتن انسان‌های آسیب دیده از خرابکاری انجام دادند. حدود ۴۰ درصد هنرآفرینان در جهت عکس دست به پیش‌دوروی زده بودند هر چند برخی به تخریب یا ستم بر هم‌جنس‌گرایان وندال تأکید کرده بودند.

ریچارد و همکاران^{۱۰} (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «میزان خسارت وارده به درخت‌های کنار خیابان‌ها از طریق وندالیسم در شهرهای کوچک استان دماغه شرقی آفریقای جنوبی» را بررسی کردند. هدف آنان بررسی میزان سنجش آگاهی و توجه مردم به پیامدهای اقتصادی، زیست‌محیطی وارد کردن خسارت به درختان کنار خیابان بود.

کری و همکاران^{۱۱} (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان بزهکاری در میان نوجوانان معلول انجام دادند این مطالعه با استفاده از داده‌های نمایه ملی و تحلیل‌های چند متغیره به بررسی رابطه بین وضعیت ناتوانی نوجوانان و احتمال ابتلا به آنها در طیف رفتارهای بزهکار از سنین ۱۶ سال از ۷۳۲۲ نوجوان در یک مطالعه طولی از سال ۱۹۹۷ انجام شد. برای بررسی ارتباط بین حضور ناتوانی در یادگیری یا وضعیت عاطفی، وضعیت سلامتی مزمن، وضعیت حسی، ناتوانی جسمی یا شرایط متعدد و ده اقدام بزهکاری، از جمله جرم و جنایت، جرم مالکیت، جرائم مواد مخدر و دستگیری مد نظر قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که نوجوانان با معلولیت‌های یادگیری یا شرایط احساسی به ویژه در معرض خطر اعمال بزهکاری قرار دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت ناتوانی در هنگام بررسی بزهکاری نوجوانان مهم است؛ با این حال، همه جوانان با معلولیت تجربه‌های مساوی ندارند.

هوو و همکاران^{۱۲} (۲۰۰۹) فراتحلیلی با عنوان رابطه بین والدین و بزهکاری انجام دادند. این فراتحلیل ۱۶۱ نسخه خطی منتشر شده و منتشر نشده برای تعیین اینکه آیا ارتباطی بین والدین و بزهکاری وجود دارد و چه اندازه این ارتباط است، انجام شد. قوی‌ترین ارتباط برای نظارت والدین، کنترل روانشناختی و جنبه‌های منفی پشتیبانی مانند رد و قبول و خصومت یافت می‌شود که تا ۱۱ درصد واریانس

5 Hoffman

6 Sakir & et al

7 Chang & Stainberg

8 Hagan & Foster

9 Ogignes

10 Richard et al

11 Kerry et al

12 Hoo et al

را تشکیل می دهد. همچنین نشان می دهد برخی رفتارهای فرزندپروری برای زمینه های خاص یا معانی خاص مهم هستند. اما مطالعات بسیار کمی بر سبکهای والدین متمرکز شده است. علاوه بر این، کمتر از ۲۰ درصد از مطالعات بر رفتار والدین پدران تمرکز داشت، به رغم این واقعیت که تأثیر حمایت توسط پدران فقرا بیشتر از حمایت مادران فقیر، به ویژه برای پسران بود. هاسیندا^{۱۳} (۲۰۱۵) رفتار پرخاشگرانه و بزهکارانه میان جوانان پرخطر در مالزی را مورد بررسی قرار داده است. داده های مورد استفاده در این مقاله از یک مطالعه بزرگتر به منظور شناسایی الگوهای رفتار بزهکاری در نوجوانان و نوجوانان (۴۰-۱۵ ساله) بدست آمده است. نتایج حاکی از آن است که اگرچه این نمونه از جوانان دارای ریسک بالایی بود، شرکت کنندگان در رفتار خشونت آمیز پایین و متوسطی داشتند. یافته ها همچنین ارتباط معنی داری بین سطوح رفتار گمراه کننده با سن و قومیت را نشان می دهند؛ اما ارتباط معنی داری با جنسیت یا مذهب ندارد. نتایج نشان می دهد که ادراکات رایج در مورد جوانان در معرض خطر ممکن است بر خلاف واقعیت اجرا شود؛ با وجود این پاسخ دهندگان سطوح پایین تر از حد انتظار از تخلفات و رفتار تهاجمی متوسط را نشان دادند. ارزیابی تحقیقات پیشین نشان می دهد که جنبه ی کاربردی زیادی دارند. همچنین بیشتر تحقیقاتی که در زمینه ی خرابکاری و بزهکاری نوجوانان صورت گرفته، معمولاً از چارچوب نظری مدون و مشخصی بر خوردارند و کمتر مطالعه ای را می توان پیدا کرد که بدون داشتن چارچوب نظری صورت گرفته باشد. به عبارتی، روش تحقیق مناسب و قواعد یک کار تحقیقی جامعه شناسی به خوبی در این مطالعات و تحقیقات مشخص و رعایت شده است. در مورد ضعف های تحقیقاتی که در زمینه ی رفتارهای بزهکارانه انجام گرفته است می توان گفت: به طور کلی در تحلیل و تبیین رفتارهای بزهکارانه از یک، دو یا حداکثر چند عامل استفاده کرده اند و کمتر سعی شده است که تبیین چندجانبه و کاملی از رفتارهای بزهکارانه صورت گیرد. این مسئله یکی از نارسایی های این پژوهش و لذا به دلیل تفاوت های فرهنگی و اجتماعی که در این جوامع وجود دارد، این نتایج را کاملاً نمی توان به جوامع دیگر تعمیم داد.

۵- مبانی نظری

۵-۱- نظریه کنترل اجتماعی تراویس هیرش

او یک نظریه پرداز کلاسیک است، و در طول حیات علمی خود، دو نمونه از نظریه ی کنترل را به وجود آورده است. نخستین روایت او از نظریه ی کنترل که در سال ۱۹۶۹ در کتاب علل بزهکاری ارائه شد، خاستگاه نظریه ی کنترل بزهکاری مبتنی بر این فرض است که اعمال بزهکارانه زمانی اتفاق می افتد که پیوند یا اتصال فرد با جامعه ضعیف یا شکسته می شود. هیرشی معتقد بود که برای بزهکار شدن فرد نیازی به عوامل انگیزشی نیست؛ تنها عامل مورد نیاز، فقدان کنترل است که به فرد این آزادی را می دهد که فواید جرم را نسبت به هزینه های آن عمل بزهکارانه سبک - سنگین کند. فرضیه اصلی این نظریه ارضاء نشدنی بودن ماهیت انسان است. دیدگاه نظارت اجتماعی بر این عقیده است که افراد اصولاً دارای قابلیت بهنجار بودن یا نابهنجار بودن هستند. نکته اصلی این است که جامعه چه رفتاری با فرد داشته باشد، رفتار بهنجار و نابهنجار تنها در درون جامعه دارای معنی است و هر جامعه ای سعی می کند که هنجارهای خود را بر فرد تحمیل کند. (ممتاز، ۱۳۸۱) هیرشی که مهم ترین پایه گذار این نظریه است موضوع پیوند اجتماعی را مطرح می سازد. او بر این اعتقاد است که کجرفتاری زمانی واقع می شود که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف باشد یا گسسته شود. هیرشی معتقد است که چهار عنصر اصلی باعث پیوند فرد و جامعه می شوند:

وابستگی: هنجارها شیوه های پذیرفته شده رفتار نزد مردم یک جامعه هستند. از نظر هیرشی مبنای اصلی درونی کردن هنجارها، وابستگی به دیگران است. به تدریج که فرد به دیگران وابسته می شود، احتمال بزهکار شدن او بسیار کمتر می شود. نخستین وابستگی ها و تعاملات با والدین است، و به دنبال آن وابستگی به همقطاران، معلمان، رهبران مذهبی، و سایر اعضای جامعه بروز می کند. (همان منبع) هیرشی مفهوم وابستگی را بر مفهوم درونی سازی ترجیح می دهد، چون وابستگی را می توان مستقل از رفتار انحراف آمیز اندازه گیری کرد، ولی درونی سازی را نمی توان به این صورت مورد سنجش قرار داد.

تعهد: جزء عقلانی در رعایت هنجارها می باشد. به طور کلی، مفهوم آن ترس از رفتار قانون شکنانه است. وقتی که فرد به فکر انجام رفتار منحرفانه یا مجرمانه می افتد، باید خطرات از دست دادن سرمایه گذاری قبلی خود در زمینه ی رفتار متعارف را در نظر بگیرد.

¹³ Hasinda

در صورتی که فرد توانسته باشد آوازه‌ی مثبتی از خود بر جای بگذارد، تحصیلات ارزشمندی به دست آورد، خانواده‌ی حمایت کننده‌ای به وجود آورد، و/یا اعتبار و شهرتی در دنیای تجارت به هم بزند، با نقض قانون ضرر هنگفتی را متحمل خواهد شد (شورای نویسندگان، ۱۳۷۹). مجموعه‌های اجتماعی که فرد در سرتاسر عمر خود انباشت می‌کند، نشان دهنده‌ی ضمانت به جامعه است که این فرد به ارزش‌های متعارف، متعهد است. او با نقض قانون چیزهای بیشتری را از دست می‌دهد. نه تنها فرد با چیزهایی که به دست آمده است، به رعایت هنجارها متعهد می‌شود، بلکه حتی امید به دست آوردن دارایی به طرق متعارف می‌تواند تعهد فرد را به پیوندهای اجتماعی تقویت کند. در مقابل کسی کجرفتاری می‌کند که چیزی ندارد که از دست دهد (ستوده، ۱۳۷۶).

درگیری: دخالت در فعالیت‌های متعارف بیانگر ویژگی درگیر بودن است. هیرشی معتقد است که وقتی فرد درگیر فعالیت‌های متعارف باشد، وقتش به قدری گرفته می‌شود که نمی‌تواند به رفتار انحرافی‌آمیز کشیده شود. این تفکر که «دست بیکار، کارگاه شیطان است» در واقع دلیل اصلی این گفته‌ی هیرشی (همان منبع) است که می‌گوید: «کودکی که پینگ‌پونگ بازی می‌کند، در استخر عمومی شنا می‌کند، یا تکلیفش را انجام می‌دهد، دست به اعمال بزهکارانه نمی‌زند». هیرشی معتقد بود که چنین فردی کمتر فرصت انحراف پیدا می‌کند. مفهوم درگیری سرچشمه‌ی برنامه‌هایی با تمرکز بر فعالیت‌های تفریحی مثبت برای پر کردن اوقات فراغت نوجوانان بوده است (هیرشی، ۱۹۹۶).

اعتقاد: ویژگی اعتقاد، به وجود یک سیستم ارزشی مشترک در جامعه‌ای که هنجارهایش نقض می‌شوند، اشاره دارد (همان منبع). نظرات و تصوراتی که وابسته به تقویت مداوم اجتماعی هستند، مشتمل بر اعتقاد هستند احتمال اینکه یک فرد هنجارهای اجتماعی را رعایت کند، اگر به آنها اعتقاد داشته باشد، بیشتر است. هیرشی معتقد بود که افراد از نظر عمق و میزان اعتقاد با یکدیگر تفاوت دارند، و این تغییرات بستگی به میزان وابستگی به سیستم‌هایی دارد که نشان دهنده‌ی اعتقادات مورد نظر هستند. می‌توان نتیجه گرفت که بر مبنای این نظریه هرچه افراد کمتر وابسته، متعهد، درگیر و معتقد باشند "پیوند" آنها با جامعه سست تر است و احتمال کجرفتاری بیشتر خواهد بود (هیرشی، ۱۹۹۶).

۵-۲- میلر: فرهنگ طبقه پایین

نظریه میلر (۱۹۵۸) مبتنی بر ویژگی‌های طبقاتی جوانان طبقاتی پایین جامعه است و خرده فرهنگ‌های بزهکاری که بزهکاران طبقات پایین جامعه تولید می‌کنند پاسخ به خرده فرهنگ طبقه خود است. به اعتقاد میلر پدران در خانواده‌های طبقاتی پایین به علت عدم توانایی کافی در ارضای نیازهایشان از منزلت اجتماعی بالایی برخوردار نیستند و خانواده حول محور مادران سازماندهی می‌شود جایگاه مردان آنگونه که در طبقات بالاست ممکن است به رسمیت شناخته نشوند. مردان طبقه پایین به طور کامل در پرورش فرزندان در حمایت اقتصادی از خانواده به اندازه مردان سایر طبقات سایر طبقات اجتماعی مشارکت ندارد. میلر همچنین اظهار می‌دارد پسرها در خانواده‌های طبقات پایین بیشتر از پسرهای سایر طبقات اجتماعی از آزادی و استقلال برای ترک خانه برخوردارند و برای انجام دادن برخی از بزهکاری‌ها نظیر خوردن مشروبات الکلی و کشیدن سیگار که منتسب به بزرگسالان است مستعدترند زیر خود مختاری از ویژگی‌های منحصر به فرد بچه‌های طبقه پایین است و جوانان این طبقه کانون و مقررات حاکم بر جامعه را مزاحم خود دانسته و از روی مصلحت از قانون اطاعت می‌کنند. نقش پلیس را به ستوه آوردن مردم می‌دانند و بر این اساس تمایلی به احترام گذاشتن به پلیس ندارند و چنین نگرشی نسبت به قانون و پلیس جوانان طبقات پایین را بر انجام بزهکاری آماده می‌سازد. (همان: ۷۵).

۵-۳- نظریه پیوند افتراقی ساترلند

ادوین ساترلند (۱۹۷۴) جرم‌شناس بزرگ آمریکایی معتقد است که بزهکاری از سازمان اجتماعی زمینه یا محیطی که افراد در آن جای گرفته‌اند ناشی می‌شود. هر سازمان و محیطی ممکن است به طرفداری یا مخالفت با یک رفتار بزهکارانه شکل گرفته باشد. برخی به نحوی سازمان یافته‌اند که اعمال بزهکارانه را تایید و تشویق می‌کنند، در حالی که دیگر گروه‌ها بر علیه چنین اعمالی سازمان یافته‌اند (سخاوت، ۱۳۷۴: ۵۸).

به نظر ساترلند، رفتار جنایی آموختنی است، به عبارت دیگر ارثی نیست. این یادگیری در تعامل و ارتباط با دیگران به ویژه در داخل گروه‌های صمیمی و دوستانه کسب می‌شود. بنابراین وسایل ارتباط غیرشخصی مانند فیلم‌های سینمایی و روزنامه یا کتاب‌های داستان سهم نسبتاً ناچیزی را در تکوین رفتار جنایی ایفا می‌کنند. جوانان به این دلیل بزهکار می‌شوند که با الگوهای بزهکارانه یا تعاریف موافق با آنها به میزان قابل توجهی در تماس بوده و همچنین از الگوهای ضدبزهکارانه به دور بوده‌اند. معاشرت افتراقی به همین معنا است که برخی افراد عمدتاً با الگوهای بزهکارانه معاشرت دارند و برخی دیگر با الگوهایی متفاوت از آن (یعنی معاشرت با الگوهای به‌هنجار و ضد بزهکاری).

برطبق این دیدگاه، معاشرت‌های شخصی و دوستانه بیشترین تأثیر را در دوری یا کسب الگوهای جنایی دارند. مهم این است که دوستان فرد کدام یک از الگوهای جنایی یا غیر جنایی را ارائه می‌دهند و فرد از طریق گروه با کدام دسته از این الگوها تماس بیشتری دارد. گرچه رفاقت در تمام ادوار زندگی وجود دارد اما برای نسل جوان و نوجوان، اهمیت بیشتر دارد؛ به عبارت دیگر رفاقت نوجوانان و جوانان با یکدیگر متفاوت از رفاقت کودکان و بزرگسالان است:

جوانان در انتخاب رفیق آسان‌پذیر و زودپسندند؛ زیرا آنان بیشتر به احساسات زودگذر و انگیزه‌های عاطفی متوجه هستند تا به محاسبات عقلانی. رفاقت جوانان با یکدیگر توأم با تعصب و سرسختی است. جوان با این که احتمالاً در انتخاب رفیق اشتباه کرده و با جوان نابهنجاری طرح دوستی ریخته، به اشخاصی مانند پدر و مادر اجازه نمی‌دهد درباره رفیقش انتقاد کنند و کارهای خلاف او را به زبان بیاورند. زیرا جوان قبول انتقاد دیگران را به منزله اعتراف غیرمستقیم به نادانی و سوء تشخیص خود در انتخاب دقیق و درست رفیق تلقی می‌کند و این با غرور و خودپسندی دوران جوانی سازگار نیست (سخاوت، ۱۳۷۴: ۵۹).

جوانان در انتخاب دوست و پیوستگی نسبت به رفیق، تدریجاً و مبالغه‌کارانه و پیرو احساسات آنی خود هستند؛ در مقام ابراز محبت و علاقه افراط می‌کنند به حدی که گویی یک روح در دو بدن هستند، مثل هم لباس می‌پوشند و مانند یکدیگر موی و روی خود را می‌آرایند. هر دوستی به مقیاس درجه رفاقت و دوستی، در اموری مادی و معنوی رفیق خود نفوذ می‌کند و هر یک دانسته یا ندانسته روی عقاید، اخلاق و کردار دیگری اثر می‌گذارد و بدیهی است که تلقین‌پذیری جوانان بیشتر از بزرگسالان است (سخاوت، ۱۳۷۴: ۶۰).

۵-۴- نظریه اوقات فراغت

جرج زیمل یکی از جامعه‌شناسان کلاسیک آلمانی بود، که یکی از نظریات او درباره جامعه‌شناسی اوقات فراغت می‌تواند تبیین‌کننده رواج اعتیاد به مواد مخدر در جامعه باشد. به اعتقاد او در فرهنگ مدرن و در روند تاریخ جدید، آزادی فزاینده فرد از بندهای وابستگی شدید اجتماعی و شخصی ظهور می‌یابد، صورت‌های فرماندهی و فرمانبری نیز خصلت تازه‌ای به خود می‌گیرند و هیچ فردی تحت چیرگی تام دیگران در نمی‌آید. انواع گسترده‌ای برای گذران فراغت وجود دارد که به فرد امکان می‌دهد خود را از دیگران متمایز سازد که روش‌ها و اعمال پرشتاب و مد این تمایز هویت شخصی را شکل می‌دهند (بخارایی، ۱۳۸۷). بر این مبنا هر کس برای متمایز شدن، روش خاص پی می‌گیرد که ماجراجویی در زندگی مدرن را رواج می‌دهد. فرد در این فضا می‌کوشد تا از جریان‌های یکنواخت زندگی روزانه بیرون رود و در قلمرو فعالیت با قواعد ویژه گام نهد. بنابراین در جوامع مدرن و جوامعی که به سوی مدرنیسم گام بر می‌دارند و فرهنگ مدرن در آن تبلیغ شده، فرد در قلمرو اوقات فراغت، جهان عقلگرا، بوروکراتیک و افسون‌زدایی شده را کنار می‌نهد و فرصتی برای او فراهم می‌شود تا اجبارها و محدودیت‌های نظم اجتماعی را فراموش کند و به کنش غیرهنجاری دست زند. با توجه به این دیدگاه، می‌توانیم به افراد آزاد و فردگرای امروزی اشاره کنیم که با توجه به ذات حیات مدرن، پا را فراتر از قید و بندها نهاده و جستجوگرانه و ماجراجویانه برای تفریح و گذر وقت، به اعتیاد روی می‌آورند و این امر را تنها تفریح و نوعی گذراندن اوقات فراغت ویژه و متمایز از دیگران می‌پندارند. این نظریه می‌تواند تبیین‌کننده بسیار خوبی برای اعتیاد در اقشار مرفه و طبقات بالای جامعه باشد، چرا که آنان همیشه سعی می‌کنند در اعمال خود از دیگران متمایز باشند، حتی در تفریحات، گرچه این تفریح خاص، مصرف مواد مخدر باشد و به اعتیاد بینجامد (آزادارمکی، ۱۳۸۵).

۵-۵- نظریه نابسامانی خانواده

پارسونز علل رفتار انحرافی را در ساخت نظام اجتماعی جستجو و بر نهادهای اجتماعی تاکید می‌کند (احمدی، ۱۳۸۴: ۵۴). از نظر پارسونز هر یک از خرده نظام‌های اجتماعی (فرهنگ، شخصیت، اقتصاد، ۱۳۸۴) کارکردهایی را در جامعه بر عهده دارند. کارکردهای مناسب هر کدام از این خرده نظام‌ها و کنش‌های متقابل بین آنها عامل کنترل‌کننده هر جامعه و همچنین عامل بقا و پایداری نظام اجتماعی است. در مقابل، عدم تعادل و نابسامانی هریک از خرده نظام‌ها و نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی در صورتی که کارکرد مناسبی نداشته باشند، جامعه را دچار بی‌سازمانی اجتماعی می‌کنند، که پیامد آن شیوع رفتار انحرافی در جامعه است (احمدی، ۱۳۸۴).

ویلیامز جیگود، خانواده نابسامان را دارای یکی از ویژگیهای ذیل می‌داند:

الف: عدم مشروعیت، معمولاً پدر معلوم نیست یا حضور ندارد و عمدتاً سرپرستی طفل بر عهده مادر یا یکی از افراد جامعه است.

ب: فسخ، جدایی، طلاق و ترک خانواده.

ج: خانواده توخالی، با یکدیگر زندگی می‌کنند، ولی روابط عاطفی، جمعیت و سازگاری محیط خانواده وجود ندارد، حالتی که می‌توان آن را طلاق روانی نامید.

د: غیبت غیرارادی مثل فوت یا زندانی شدن یکی از والدین.

ه: عدم ایفای نقش پدری یا مادری، مانند زمانی که پدر یا مادر به یک بیماری سخت از نظر جسمی یا روانی مبتلا می‌شود.

۵-۶- نظریه فشار

نظریه فشار بر آن است که عمدتاً رفتار انحرافی در میان افراد طبقه پایین و محروم، به علت فشارهای اقتصادی-اجتماعی جامعه اتفاق می‌افتد. افراد فقیر و محروم جامعه به لحاظ مسکن، تغذیه، آموزش، بهداشت، اشتغال و سایر امکانات رفاهی در وضعیت مطلوب و ناگواری قرار دارند و چنین افرادی با تنگناهای مختلفی در جامعه دست و پنجه نرم می‌کنند. بنابراین، نوجوانان این طبقه در نیل به اهداف و آرزوهای خود، احساس محرومیت و ناکامی می‌کنند. در چنین وضعیتی نوجوانان به منظور تامین نیازهای روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خود مرتکب رفتارهایی (برخلاف قوانین و هنجارهای جامعه) میشوند که از سوی جامعه بزهکار تلقی می‌شوند (زنگنه، ۱۳۸۳).

۵-۷- نظریه بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک کی

شاو و مک کی برای این که دلایل بالا بودن نرخ بزهکاری را در مناطق خاصی از شهر توجیه کنند از نظریه بی‌سازمانی اجتماعی استفاده کردند. آن‌ها بی‌سازمانی اجتماعی را به وضعیتی اطلاق می‌کردند که در آن نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند مدرسه، خانواده و پلیس در حل مشکلاتی که اجتماع با آن مواجه است توانایی خود را از دست می‌دهند یا به عبارتی به وضعیتی که مکانیزم کنترل اجتماعی تضعیف می‌گردد. از نظر شاو و مک کی، هر اجتماعی که دچار بی‌سازمانی اجتماعی است دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از سایر اجتماعات متمایز می‌سازد، یکی از ویژگی‌های بسامان بودن یک اجتماع، هم‌سو بودن نگرش‌ها و ارزش‌ها در مواردی مانند تربیت و مراقبت از کودکان است. در اجتماعات بسامان نگرش‌ها و ارزش‌های همانند و یکسانی در زمینه تربیت، مراقبت از کودک و کنترل اجتماعی وجود دارد که در نهادها و انجمن‌های داوطلبانه‌ای ظهور یافته است که موجبات حفظ و تداوم این ارزش‌ها هستند. در میان این سازمان‌ها می‌توان از انجمن‌های اولیا و مربیان، انجمن‌های زنان و خدماتی، کلیساها و انجمن‌های محله‌ای نام برد. این نهادها نمایانگر و حافظ ارزش‌های حاکم هستند. در چنین انجمن‌هایی است که کودک در معرض یک شیوه از زندگی قرار می‌گیرد و در آن مشارکت می‌کند. در حالی که ممکن است او با روش‌های دیگر زندگی هم آشنا شود اما آن‌ها بخشی از زندگی او محسوب نمی‌شوند. در مقابل، از ویژگی‌های اجتماعات بی‌سازمانی رواج تنوع گسترده‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و استانداردهای رفتاری و اخلاقی است. ارزش‌های اخلاقی از آن‌هایی شروع می‌شود که کاملاً متداول و متعارف هستند و نماد آن‌ها خانواده، کلیسا و سایر نهادهای مشترک در جامعه هستند و آن‌هایی که مستقیماً در برابر آن‌چه متعارف و معمول است قرار می‌گیرند (شاو و مک کی، ۱۹۶۲: ۲۲۵).

۵-۸- بزهکاری از نظر حقوقی

الف) بزه‌دیدگان به معنای اشخاص حقیقی هستند که در نتیجه ارتکاب هر جرمی که در صلاحیت دیوان قرار دارد، دچار آسیب شده‌اند. ب) بزه‌دیدگان ممکن است، شامل سازمان‌ها یا نهادهایی شوند که اموالشان اختصاص به مذهب، آموزش، هنر یا علم یا اهداف خیریه یافته و به آثار تاریخی، بیمارستان‌ها و دیگران اماکن و اشیاء آن‌ها که برای اهداف بشردوستانه می‌باشد، آسیب مستقیم وارد شده است. در خصوص قاعده‌ی ۸۵ (ب)، دادرسی دیوان، مشارکت اشخاص حقوقی را طبق ضوابط و معیارها مورد حمایت قرار داده و معتقد است که نماینده‌ی سازمان‌ها و نهادهای مربوطه، اختیار کافی برای مشارکت را دارا هستند؛ اما تفاوت نگاه دیوان نسبت به بزه‌دیدگان حقیقی با حقوقی ذکر شده، در این است که به‌طور ضمنی؛ ایراد آسیب غیرمستقیم را فقط در خصوص اشخاص حقیقی پذیرفته است.

در ماده ۱۰ ق.آ.د.ک آمده است: «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارد شده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود». نکات مثبت ماده‌ی مزبور این است که نخست، برخلاف قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (از این پس ق.آ.د.ک سابق)، تعریفی از بزه‌دیده صورت گرفته است و دوم اینکه، اشکال بارز عدم تفکیک شاکی از مدعی خصوصی که انتقادات بسیاری متوجه آن قانون نموده بود را مرتفع نموده است. علاوه‌براین، تدوین‌کنندگان ق.آ.د.ک ۹۲، با به‌کارگیری عبارت مطلق «شخصی»؛ اشخاص حقوقی را نیز به‌عنوان بزه‌دیده مورد شناسایی قرار داده‌اند.

در ماده ۶۶ ق.آ.د.ک، قانون‌گذار دست به نوآوری جالب توجهی زده است، بدین وصف که برای برخی «سازمان‌های مردم‌نهاد» حق اعلام جرم، شرکت در تمام مراحل دادرسی؛ البته صرفاً به‌منظور اقامه‌ی دلیل و سرانجام حق اعتراض نسبت به آرای مراجع قضایی به رسمیت شناخته بود. در اصلاحات این ماده در ۹۴/۳/۲۴؛ اگرچه قانون‌گذار با حذف قید «جهت اقامه‌ی دلیل» -به‌عنوان تنها موجب مشارکت سازمان‌های اشاره شده در دادرسی‌ها- ظاهراً جهت و منظور مشارکت این سازمان‌ها را در مراحل دادرسی توسعه بخشیده است، اما در مقابل حق اعتراض نسبت به آراء -که قبلاً به آن تصریح شده بود- را از متن ماده حذف کرده است. این در حقیقت پذیرش «مدعیان خصوصی» در کنار مدعی‌العموم یا دادستان است که در برخی نظام‌های حقوقی به تأسی از مدل سیاست جنایی مشارکتی، آموزه‌های عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌شناسی حمایتی مورد پذیرش واقع شده است. اگرچه قائل شدن چنین نقش و موقعیتی برای نهادهای مزبور محدود به حمایت از بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی در راستای تدابیر حمایتی و حمایت از محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حقوق شهروندی می‌شود، اما به‌رحال باز هم نمی‌تواند گویای به‌رسمیت شناختن آنان و به‌طور کل اشخاص حقوقی، به‌عنوان بزه‌دیده با تمام حقوق و حمایت‌های لازم محسوب گردد.

به‌رسمیت شناخته شدن «ضرر و زیان‌های معنوی» در ماده ۱۴ اگرچه در حقوق ایران نوآوری محسوب نمی‌شود، اما از دیگر نکات مثبت ق.آ.د.ک به شمار می‌رود. شایان‌ذکر است که ضرر و زیان معنوی و منافع ممکن‌الحصول در حقوق ایران فراز و نشیب‌های زیادی را از سر گذرانیده است. در این باره، قوانین دربردارنده‌ی گزاره‌های عام و تفسیر برداری است که سوابق رویه‌ی قضایی و دیدگاه‌های شورای نگهبان نمایانگر این موضوع است. به‌طور مثال این شورا در ایرادی که به تبصره ۱ ماده ۳۰ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ گرفته بود، تصریح کرده است که: «طرح دعوی خسارت معنوی مجاز و دادگاه مکلف به رسیدگی است، اما تقویم خسارات معنوی به مال و امر مادی مغایر با موازین شرعی است»، شورا این نظر را در ایراد به ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز مطرح کرد و به همین جهت بود که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز خسارات معنوی از فهرست خسارت‌های قابل مطالبه حذف شد. در پرونده‌ی هموفیلی‌ها اگرچه به‌عنوان یک رویه‌ی تقریباً استثنایی، شاهد تقویم ضرر و زیان معنوی به پول - آن چنانکه در اغلب دکترین حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است - بودیم، اما متأسفانه رویه قضایی در تداوم و تعمیم چنین رویه‌هایی مقاومت می‌نماید.

ق.آ.د.ک بزه‌دیده غیرمستقیم را به‌عنوان بزه‌دیده مورد شناسایی قرار نداده است، لیکن در مقابل، دیوان در عمل پذیرفته است که اشخاص به سبب خسارات غیرمستقیمی که از طریق مرگ اعضای خانواده‌ی خود متحمل شده‌اند، بزه‌دیده محسوب می‌گردند در کتابچه بزه‌دیدگان نیز این افراد به‌عنوان بزه‌دیده مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.

۶- نتایج و بحث

بزهکاری نوجوانان و جوانان یکی از انواع ناسازگاری زیستی، روانی و اجتماعی است و چنانکه لوری می‌گوید: سلوک رفتاری که خود شخص را ارضا نماید ولی مورد پسند جامعه نباشد، سلوک دشوار یا بزهکاری و حتی در مواردی جنایت نامیده می‌شود. صرف نظر از قوانین تدوین شده برای این پدیده، بزهکار دیگر به عنوان یک فرد ضداجتماعی که برای مصالح اجتماع باید مجازات شود شناخته نمی‌شود، بلکه جوانی است مبتلا به اختلال در رشد شخصیت که بزه وی نیز باتوجه به الگوی شخصیتی و تاثیرات خانواده و رفتار و موازین آنها و شرایطی که جرم اتفاق می‌افتد، ارزشیابی می‌شود. امروزه در اکثر کشورهای پیشرفته دنیا، طرق و وسایل خاصی برای این مسئله حاد اجتماعی در نظر گرفته‌اند که یکی از آنها تربیت مجدد اطفال و نوجوانان در کانونهای اصلاح و تربیت است. ولی باید توجه داشت برای این که بتوانیم نوجوانی را که در داخل خانواده خود و به خوبی تربیت نشده است و بر اثر عدم هماهنگی جامعه خویش به صورت یک فرد بزهکار قانون شکن و ضد اجتماع درآمده است مجدداً تربیت نموده و با اصول و موازین حاکم بر اجتماع تطبیق دهیم. اگر بادیدی جامعه‌شناسانه به این پدیده نگریسته شود، بزهکاری را میتوان به منزله یک بیماری اجتماعی تلقی نمود که باید معالجه شود. مسلماً برای مبارزه با هر مرضی باید ابتدا آن را شناخت و به زمینه‌های پیدایش آن پی برد. سپس بیمار را نجات داد و از بروز دوباره این عارضه پیشگیری نمود. چنان که بزهکاری یک عارضه و آسیب اجتماعی تلقی شود، لذا قشر نوجوان به عنوان یکی از اقشار آسیب‌دیده اجتماع در معرض ابتلا به این عارضه هستند یا به نوعی از آن دچار شده‌اند. بررسی علتها سبب می‌شود که مسئولین به چگونگی شکل-گیری اعمال نابهنجار شناخت پیدا کنند، آنگاه شیوه‌های صحیح و مناسب مبارزه با آنها را جستجو نمایند. لذا اینگونه مطالعات و تحقیقات ضرورت می‌یابند تا کجرووی‌ها و جرائم بهتر و عمیقتر شناخته شود، منشا آنها کشف گردد، و بلاخره راههای اصلاح و بازپروری بزهکاران هموار گردد. هدف کلی این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی موثر بر بزهکاری جوانان می‌باشد.

از نظر نای، خانواده از طریق چهار عامل باعث تقویت پیوند اجتماعی می‌گردد: ۱- نظارت درونی: از طریق جامعه‌پذیری کودک و ایجاد وجدان؛ یعنی درونی کردن هنجارها، ارزش‌ها و نیز احساس شرم و گناه در صورت کج رفتاری، به علت رابطه نوجوانان با پدر و مادر و تنبیه و سرزنش از جانب آنها واقع می‌گردد؛ ۲- نظارت غیرمستقیم: میل به این که مطابق با انتظارات خانواده رفتار کرده، باعث رنجش و ناراحتی آنها نشود؛ ۳- نظارت مستقیم: تنبیه و محدودیت مستقیم از جانب خانواده؛ ۴- ارضای نیازها: توانایی خانواده در تأمین زندگی، فراهم کردن امکانات موفقیت در آینده برای نوجوانان. به اعتقاد نای برخی از خانواده‌ها در تحقق این امور موفق‌تر از بقیه هستند و در نتیجه بیشتر می‌توانند نوجوان و جوان را با جامعه همنا سازند (فاطمی و همکاران، ۱۳۹۵).

جرج زیمل یکی از جامعه‌شناسان کلاسیک آلمانی بود، که یکی از نظریات او درباره جامعه شناسی اوقات فراغت می‌تواند تبیین کننده رواج اعتیاد به مواد مخدر در جامعه باشد. به اعتقاد او در فرهنگ مدرن و در روند تاریخ جدید، آزادی فزاینده فرد از بندهای وابستگی شدید اجتماعی و شخصی ظهور می‌یابد، صورت‌های فرماندهی و فرمانبری نیز خصلت تازه‌ای به خود می‌گیرند و هیچ فردی تحت چیرگی تام دیگران در نمی‌آید. انواع گسترده‌ای برای گذران فراغت وجود دارد که به فرد امکان می‌دهد خود را از دیگران متمایز سازد که روش‌ها و اعمال پرشتاب و مد این تمایز هویت شخصی را شکل می‌دهند (بخارایی، ۱۳۸۷).

وجود دینداری در فرد بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اجتماعی و اخلاقی و باور او نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری او نسبت به آنهاست. این امر احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران و رعایت هنجارها را برای فرد به وجود آورده و موجب می‌شود از انحراف و بزهکاری پرهیز نماید.

تأثیر گروه همسالان در دوران بلوغ، به اوج خود می‌رسد؛ یعنی زمانی که جوانان آماده‌ی تشکیل خرده فرهنگی متمایز از سلیقه‌ها فعالیت‌های اوقات فراغت، پوشش، زبان مخصوص نمادها، ارزشها و قهرمانیهای خاص خود است. در این هنگام، کسب محبوبیت و موردپسند واقع شدن یکی از اهداف مهم نوجوانان میشود و پذیرش ارزشهای گروه همسالان به طور وسیعی به پذیرش فرد در آن گروه کمک می‌کند؛ لذا فرد ممکن است برای پذیرش در گروه همسال خود، ارزش‌هایی را بپذیرد که از نظر جامعه موردقبول نباشد و با عمل به آنها منحرف به حساب آید. از این روست که نتایج این تحقیق نیز بر رابطه‌ی مستقیم بین رابطه با همسالان بزهکار و گرایش نوجوانان به بزهکاری اشاره داشته است.

۷- نتیجه گیری

با توجه به نتایج بدست آمده در این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که در این موضوع که اگر زمینه‌های لازم برای نوجوانان و جوانان در خانواده و بیرون از آن برای آنها مهیا باشد و والدین میزان صمیمیت خود را با فرزندان خود را بیشتر کنند احتمالاً میزان جرم آنها نیز کمتر خواهد شد، اگر در بین افراد خانواده بخصوص نوجوانان و جوانان میزان مصرف مواد مخدر کمتر شود میزان ارتکاب جرم نیز به زیادی کاهش می‌یابد، اگر والدین به فرزندان خود احترام به قانون و مجریان آنها را آموزش دهند نیز در این زمینه می‌توان امیدوار بود که از میزان جرم کاهش پیدا می‌کند، اگر افراد جامعه نیروی انتظامی و بخصوص پلیس را برای جامعه مفید بدانند از میزان جرم انجام شده کاسته می‌شود، اگر خانواده‌ها کنترل لازم را برای دوست‌یابی نوجوانان و جوانان داشته باشند میزان ارتکاب جرم کم می‌شود، و اگر از رابطه‌های نامشروع با دوستان ناباب جلوگیری شود معمولاً می‌توان امیدوار بود که دیگر کمتر این نسل از افراد به طرف کارهای خلاف کشیده می‌شوند، خانواده‌ها باید محله‌ای را برای زندگی انتخاب کنند که هیچ خلافکاری در آنجا زندگی نکند چون زندگی آنها در این محله‌ها باعث می‌شود که فرزندان آنها به سوی این عمل خلاف کشیده شوند. به امید روزی که هیچ‌گونه خلاف و هیچ‌فرد خلافکاری در جامعه ما وجود نداشته باشد. پژوهشگران درباره چگونگی اثرگذاری عامل اقتصاد، دیدگاه‌های گوناگونی دارند. گروهی تضاد طبقاتی و توزیع ناعادلانه ثروت و برخی فقر و تهی دستی و عده‌ای تمایل به ثروتمند شدن در عین بی‌کاری را عامل جرم می‌دانند. به طور کلی، فقر در زیر مجموعه اقتصاد، یکی از عوامل اصلی ارتکاب جرم و بزهکاری به ویژه در نوجوانان و جوانان به شمار می‌رود. عموماً مرزها در خانواده‌های نوجوانان بزهکار شرایط مناسبی ندارد، چنین خانواده‌هایی احتمالاً اعضایش را به سمت رفتارهای مخرب و پرخاشگرانه پنهانی سوق می‌دهد و مبارزه برای کسب قدرت در خانواده شدت می‌گیرد. نقش‌های خانوادگی در خانواده‌های نوجوانان غیر بزهکار متفاوت می‌باشند و در خانواده‌های نوجوانان غیر بزهکار نقش‌ها شرایط مطلوب‌تری دارند. چون نقش‌های خانوادگی شامل: نقش‌ها و وظایف اعضای خانواده، چگونگی تقسیم وظایف بین اعضا، قدرت برنامه‌ریزی برای ادای وظایف، تبیین نقش‌ها و مرزها برای اعضا و وضع مقررات برای برقراری نظم در خانواده‌های نوجوانان بزهکار نسبت به نوجوانان غیر بزهکار در سطح پایین‌تر می‌باشد. این امر تأثیر زیادی در ایجاد رفتار بزهکارانه آنان داشته است. که برای نجات کودکان و نوجوانان از سقوط در ورطه جرم و جنایت تنها مبارزه با جرایم آنان کافی نیست بلکه جامعه باید با وضع قوانین و مقررات لازم کودکان و نوجوانان را تحت حمایت قانونی خود قرار دهد و در مواقع ضروری از حقوق آنها در برابر بزرگسالان دفاع کند.

۸- پیشنهادات

پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزی آموزش زندگی سالم و به دور از بزهکاری در مراکز مختلف از جمله مدارس و دانشگاه و کلینیک‌ها هم به کارگرفته شود.

پیشنهاد می‌شود با توجه به نتایج بدست آمده، نظارت بیشتر خانواده تبلیغ شود و والدین را به ارتباط هر چه بیشتر با فرزندان و بیشتر وقت گذراندن با همدیگر تشویق شود.

پیشنهاد می‌شود این پژوهش در بین سایر اقشار جامعه در این استان انجام شود تا به نتایج جامع‌تر و کامل‌تری در این زمینه دسترسی پیدا کرد.

برگزاری کلاسهای آموزشی و مشاوره برای افراد در جهت آگاهی هر چه بیشتر از اعتیاد و عوامل مخربی که بر روی فرد و خانواده وی می‌گذارد

به مدیران و مسئولین مدارس، کانون و زندانها توصیه می‌شود نسبت به تفاوت‌های فردی نوجوانان و جوانان با احترام برخورد کنند و از روش‌هایی که رقابت را تشویق کرده و موجب محیط پراسترس شده خودداری کنند و بر یادگیری و درک مطالب تاکید نمایند تا موجب انگیزش و فهم عمیق مطالب شوند.

دوره‌های ضمن خدمت و کارگاه‌های آموزشی ویژگی‌های شخصیتی به منظور آگاهی بیشتر نوجوانان و جوانان از این دوره‌ها برگزار گردد.

به مسئولین و روسای مرتبط با بزهکاران توصیه می‌شود راهکارهای مناسبی را به خانواده‌ها آموزش داده و همکاری گروهی را تشویق کنند.

لزوم توجه مسؤلین، برنامه ریزان و دست‌اندرکاران نظام آموزشی به راهبردهایی برای پیشگیری از بزهکاری چرا که با شناخت بزهکاری و راهکارهای مقابله با آن می‌توان جلوگیری کرد و این اقدام می‌تواند پیشگیری کننده بسیاری از مشکلات جانبی باشد. با توجه به ویژگی‌های اقلیمی کشور ما و تنوع فرهنگی و نقش متغیرهای اجتماعی - فرهنگی در سبب‌شناسی بزهکاری پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی از این دست، در تمام شهرهای کشور انجام شود.

۹- منابع و ماخذ

- احمد، حبیب (۱۳۸۴). **جامعه شناسی انحرافات**، تهران: سمت.
- راهب، غنچه (۱۳۸۰). بررسی عوامل خانوادگی موثر در گرایش نوجوانان دختر ساکن شهر تهران به بزهکاری، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- رجیبی پور، م. (۱۳۸۸). بزهکاری دانش‌آموزان و امکان پیشگیری اجتماعی رشد مدار (از دیدگاه کارشناسان آموزش و پرورش)، **فصلنامه دانش انتظامی**، سال دهم، ش ۲، ص ۱۲۸-۱۵۸.
- زنگنه، محمد (۱۳۸۲). بررسی عوامل خانوادگی و اجتماعی موثر بر رفتار بزهکارانه دانش آموزان: مورد مطالعه استان بوشهر، **فصلنامه علوم اجتماعی**، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۲۵.
- ستوده، هدایت ا.. (۱۳۷۶). **آسیب شناسی اجتماعی**، تهران: آوای نور
- سرابندی، علیم (۱۳۷۶). علل بزهکاری نوجوانان مشهد، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه فردوسی مشهد.
- سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۵). **جامعه شناسی کجروی**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شورای نویسندگان (۱۳۷۹)، **اعتیاد پیشگیری یا درمان**. انتشارات نیکو روش
- صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۵). **آسیب شناسی اجتماعی**، **جامعه شناسی انحرافات اجتماعی**، تهران: آن.
- کوئن، بروس (۱۳۷۴). **درآمدی به جامعه شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگ معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۴). **بزهکاری نوجوانان و نظریه های انحراف اجتماعی**، انتشارات علم، تهران.
- ممتاز، فریده (۱۳۸۱). **انحرافات اجتماعی، نظریه ها و دیدگاه ها**. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- موسی نژاد، علی (۱۳۷۸). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش نوجوانان و جوانان زندان اصفهان به مواد اعتیاد آور، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه اصفهان.
- میرفردی، اصغر؛ فرجی، فروغ (۱۳۹۵). بررسی میزان قانون گریزی و رابطه آن با میزان مشارکت اجتماعی و میزان کنترل اجتماعی در شهر یاسوج، **جامعه شناسی کاربردی**، دوره ۲۷، شماره ۲، صص ۹۳-۱۱۰.
- نجفی توانا، ع. (۱۳۸۲). **نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان**، تهران: انتشارات راه و تربیت.
- نیک اختر، علی (۱۳۷۸). بررسی عوامل اقتصادی موثر بر خرابکاری به عنوان نوعی رفتار بزهکارانه در بین دانش آموزان دبیرستان‌های شیراز، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه شیراز.

- Anderson, A. L. (2002), Individual and Contextual Influence on Delinquency; The Role of The Single-Parent Family, *Journal of Criminal Justice*, 30,575-587.

- Carrie L. Shandra and Dennis P. Hogan. (2012), **Delinquency Among Adolescents with Disabilities**. Published in final edited form as: Child Indic Res. 2012 Dec; 5(4): 10.1007/s12187-012-9135-9.
- Chang, H. L. & Steinberg, L. (2006), Relation Between Neighborhood Factors, Parenting Behaviors, Peer Deviance, and Delinquency Among Serious Juvenile Offenders, *Developmental Psychology*, Vol. 42, No, 20, 319-331.
- Haslinda A, Adriana O. Nobaya A. Syamsyihana Gh. (2015). Aggressive and Delinquent Behavior among High Risk Youth in Malaysia Article (PDF Available) *in Asian Social Science* 11(16) DOI: 10.5539/ass.v11n16p62
- Hirshi, Travis. (1966) **Cause of delinquency Press : Berkeley and Los Angeles University of California.**
- Machteld Hoeve, Judith Semon Dubas, Veroni I. Eichelsheim, Peter H. van der Laan, Wilma Smeenkand Jan R. M. Gerris. (2009). **The Relationship Between Parenting and Delinquency: A Meta-analysis.** J Abnorm Child Psychol. Aug; 37(6): 749-775.

Investigating the issue of delinquency among the youth population

Delinquency is defined in different ways. It seems that the most complete definition given according to the opinions of experts in various fields is that a crime is an act that is contrary to the norms, rules and regulations of society, and causing it to be prosecuted. And those who commit such acts are called criminals or delinquents. The increasing trend of delinquency in various dimensions among adolescents and young people has attracted the attention of humanities experts. In this article, the issue of delinquency among the youth population is examined. If the family is explored as the first environment in which a person develops, factors such as parental differences, discrimination between children, lack of love, absence of the father at home, delinquency of a family member Lack of proper behavior pattern, lack of understanding of children, etc. can play an effective role in children's delinquency. In addition, other factors such as economic issues, lack of proper education, employment and related factors, such as unemployment and job dissatisfaction and finally the weakness of religious beliefs in this area have been considered. Finally, suggestions are made for preventing juvenile delinquency.

Keywords: delinquency, economic factors, social factors, cultural factors, youth population